

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰



مفاهیم کتاب درسی

در این بخش مهم‌ترین بیت‌ها و عبارت‌های متن کتاب‌های درسی ادبیات - به ترتیب، فارسی ۱، ۲ و ۳ - همراه با مفاهیمشان معرفی شده‌اند. مفهوم هر عبارت، روبه‌روی آن نوشته شده و هر جا عبارت بیشتر از یک مفهوم دارد، مفاهیم با خط مورب (/) از هم جدا شده‌اند. هر مفهوم در قالب یک گروه اسمی، یک عبارت مصدری یا یک جمله ساده معرفی شده و لحن بیان مفاهیم، بسیار ساده و روان است. در مواردی که برای یک مفهوم، عنوان شناخته شده‌ای وجود دارد که طراح، مفهوم را به آن نام می‌شناسد و اصلاً گاهی اسم مفهوم را عیناً می‌پرسد - مانند پاک‌بازی، ترک تعلقات و آزادی - به نام خاص آن مفهوم هم اشاره کرده‌ایم. در مواردی که مفهوم، از یک عبارت طولانی یا یک بند (پاراگراف) برداشت می‌شود، کل عبارت آمده و در پایان، به مفهوم آن اشاره شده است.

درس اول / فارسی ۱

ستایش ▶ به نام کردگارِ هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک: عظمت و نیرومندی خدا / آفرینش انسان از خاک / عنایت خدا، موجب کمال یافتن پدیده‌هاست.

الهی، فضلِ خود را یار ما کن / ز رحمت، یک نظر در کار ما کن: ستایش فضل و رحمت خداوند / طلب عنایت از خداوند / توکل
تویی رزاقِ هر پیدا و پنهان / تویی خالقِ هر دانا و نادان: روزی‌رسانی و آفرینندگی خداوند
زهی گویا ز تو، کام و زبانم / تویی هم آشکارا، هم نهانم: خداوند، عامل هر جنبشی در جهان است. / آگاهی خداوند از احوال و اعمال انسان‌ها / تنها دارایی حقیقی انسان، خداوند است.

چو در وقتِ بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز زُخسار: تجلّی خداوند در پدیده‌ها
فروغِ رویت اندازی سوی خاک / عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک: تجلّی خداوند در پدیده‌ها / آفرینندگی خداوند
گل از شوقِ تو خندان در بهار است / از آتش رنگ‌های بی‌شمار است: تجلّی خداوند در آفریده‌ها / همه پدیده‌ها عاشق خداوندند.
هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی: عجز انسان از درک و وصف خداوند
نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی / تو دانی و تو دانی، آن چه خواهی: اقرار بنده به عجز و نادانی خود و آگاهی و اختیار مطلق خداوند

◆◆◆◆◆

چشمه ▶ گفت: در این معرکه، یکتا منم / تاج سر گلبن و صحراء منم: غرور و خودشیفتگی
چون بدوم، سبزه در آغوش من / بوسه زند بر سر و بر دوش من: غرور و خودشیفتگی
چون بکشایم ز سر مو، شیکن / ماه ببیند رخ خود را به من: غرور و خودشیفتگی
قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک: باران، موجب نعمت و برکت است.
در بر من، ره چو به پایان برد / از خجلی سر به گریبان برد: غرور و خودشیفتگی
ابر ز من، حامل سرمایه شد / باغ ز من صاحب پیرایه شد: غرور و خودشیفتگی
گل به همه رنگ و برازندگی / می‌کند از پرتو من زندگی: غرور و خودشیفتگی
در بُنِ این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری؟: غرور و خودشیفتگی
چشمه کوچک چو به آن جا رسید / وان همه هنگامه دریا بدید
خواست کز آن ورطه قدم درکشد / خویشتن از حادثه برتر کشد
لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین‌سخنی، گوش ماند: عاقبت وخیم تکبر / فروتنی / دست بالای دست بسیار است.

◆◆◆◆◆

کارگاه متن‌پژوهی ▶ یکی قطره باران ز ابری چکید / خجل شد چو پهنای دریا بدید: احساس حقارت در برابر پدیده‌های عظیم‌تر از خود
که جایی که دریاست من کیستم؟ / اگر او هست حقاً که من نیستم: تواضع و فروتنی
چو خود را به چشم حقارت بدید / صدف در کنارش به جان پرورید: تواضع موجب ارزشمندی و کمال است.
بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد: تواضع موجب ارزشمندی و کمال است.
بر سر آنم که گر ز دست برآید / دست به کاری زخم که غصه سرآید: تلاش برای تغییر شرایط از بد به خوب / دعوت به رهایی از غم
پشت دیوار آنچه گویی هوش دار / تا نباشد در پس دیوار گوش: نکوهش غیبت / ضرورت رازداری

درس دوم

قاضی بُست

از قضای آمده، پس از نماز، امیر کشتی‌ها بخواست و ناوی ده بیاوردند. یکی بزرگ‌تر، از جهت نشستِ او و جامه‌ها افگندند و شرعی بر وی کشیدند. و وی آن‌جا رفت و از هر دستی، مردم در کشتی‌های دیگر بودند و کس را خبر نه. ناگاه، آن دیدند که چون آب نیرو کرده بود و کشتی پُر شده، نشستن و دریدن گرفت. آن‌گاه آگاه شدند که غرقه خواست شد: **ناآگاهی انسان‌ها از تقدیر الهی** و هنر آن بود که کشتی‌های دیگر به او نزدیک بودند. ایشان درجستند هفت و هشت‌تن، و امیر را بگرفتند و ببردند و به کشتی دیگر رسانیدند: **رهایی از خطر**

نیک کوفته شد و پای راست افکار شد؛ چنان که یک دَوال پوست و گوشت بگسست و هیچ نمانده بود از غرقه‌شدن. اما ایزد رحمت کرد پس از نمودن قدرت: **فضل و رحمت خداوند پس از نشان دادن قدرت** خبری سخت ناخوش در لشکرگاه افتاده بود و اضطرابی و تشویشی بزرگ و پای شده و آعیان و وزیر به خدمت استقبال رفتند. چون پادشاه را سلامت یافتند، خروش و دعا بود از لشکری و رعیت و چندان صدقه دادند که آن را اندازه نبود: **شکر رهایی از خطر** مثال داد تا هزار هزار دَرم به غَزنین و دو هزار هزار دَرم به دیگر ممالک، به مستحقان و درویشان دهند شکر این را: **ضرورت به‌جا آوردن شکر رحمت خداوند**

بستان؛ در هر کیسه، هزار مثقال زر پاره است. بونصر را بگوی که زرهاست که پدر ما از غزو هندوستان آورده است و بُتانِ زرین شکسته و بگداخته و پاره کرده و حلال‌تر مال‌هاست. و در هر سفری ما را از این بیارند تا صدقه‌ای که خواهیم کرد، حلال بی‌شبهت باشد، از این فرماییم: **ضرورت پاک بودن مال صدقه**

می‌شنویم که قاضی بُست، بوالحسن بولانی و پسرش بوبکر سخت تنگدستاند و از کس چیزی نستانند و اندک‌مایه ضیعتی دارند. یک کیسه به پدر باید داد و یک کیسه به پسر، تا خویشتن را ضیعتکی حلال خرد و فراخ‌تر بتوانند زیست و ما حقّ این نعمت تندرستی که باز یافتیم، لختی گزارده باشیم: **قناعت و مناعت‌طبع در عین نیازمندی / ضرورت به‌جا آوردن شکر رحمت خداوند** این صِلّت فخر است. پذیرفتم و باز دادم که مرا به‌کار نیست و قیامت سخت نزدیک است، حساب این نتوانم داد و نگویم که مرا سخت در بایست نیست اما چون به آن چه دارم و اندک است، قانعم، وزر و وبال این، چه به‌کار آید؟ **خودحسابی و آخرت‌اندیشی / قناعت و مناعت‌طبع در عین نیازمندی**

بر من پوشیده است که آن غزوها بر طریق سَنّتِ مصطفی هست یا نه. من این نپذیرم و در عهده این نشوم: **ضرورت پاک بودن مال صدقه / خودحسابی و آخرت‌اندیشی / قناعت و مناعت‌طبع در عین نیازمندی** گفت: من هیچ مُستَحِق نشناسم در بُست که زر به ایشان توان داد و مرا چه افتاده است که زر کسی دیگر بَرَد و شمار آن به قیامت مرا باید داد؟! به هیچ‌حال، این عهده قبول نکنم: **خودحسابی و آخرت‌اندیشی** من نیز فرزند این پدرم که این سخن گفت و علم از وی آموخته‌ام و اگر وی را یک روز دیده بودم و احوال و عادات وی بدانسته، واجب کردی که در مدّت عمر پیروی او کردم؛ پس چه جای آن که سال‌ها دیده‌ام: **تأثیر هم‌نشین** من هم از آن حساب و توقّف و پُرسشِ قیامت بترسم که وی می‌ترسد و آن چه دارم از اندک‌مایه حطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم: **خودحسابی و آخرت‌اندیشی / قناعت و مناعت‌طبع در عین نیازمندی** **لله دُرّگما؛ بزرگا که شما دو تنید؛ ستایش بزرگواری مخاطب**

◆◆◆◆◆

کارگاه متن‌پژوهی ▶ حساب خود اینجا کن، آسوده‌دل شو / می‌فکن به روز جزا کار خود را: **سفارش به خودحسابی**

◆◆◆◆◆

زاغ و کبک ▶ بازکشید از روش خویش پای / در پی او کرد به تقلید جای: **پیروی و تقلید**

بر قدم او قدمی می‌کشید / وز قلم او رقمی می‌کشید: **پیروی و تقلید**

عاقبت از خامی خود سوخته / رهروی کبک نیاموخته: **نکوهش پیروی و تقلید کورکورانه**

کرد فرامش ره و رفتار خویش / ماند غرامت‌زده از کار خویش: **نکوهش پیروی و تقلید کورکورانه**

مهارت های خواندن

۱- ترتیب ارکان

قدم اول، مرتب کردن ارکان دستوری جمله است. ارکان جمله، از نظر این که درست دنبال هم آمده اند یا نه، دو شکل «مرتّب» و «نامرتّب» دارند.

«ارکان مرتّب»

در این حالت، ارکان جمله به درستی چیده شده اند و نیاز به هیچ تغییری ندارند. بیت، روان خوانده می شود و اگر روان خوانده نمی شود، ربطی به نامرتّب بودن ارکان ندارد، بلکه «دشواری» مربوط به خطا در تلفظ کلمه ها و عبارت هاست:

هنرور چنیــــن زندگانــــی کنــــد جفا بینــــد و مهربانــــی کنــــد

در جملات با ارکان مرتّب ممکن است حذف بخشی از جمله - به قرینه لفظی یا معنوی یا هر دو - اتفاق افتاده باشد. حذف، ترتیب ارکان را به هم نمی ریزد، بلکه در این حالت، از زنجیره ارکان مرتّب، چیزی جا افتاده که با معنی کردن بیت، به سادگی فهمیده می شود:

ای شاه ولایت دو عالم مــــددی بر عجز و پریشانی حالم مــــددی

ارکان، مرتّب اند، اما فعل «کن» به قرینه معنوی از پایان هر دو مصراع حذف شده.

«ارکان نامرتّب»

در این حالت، ارکان جمله به درستی چیده نشده اند، بلکه به دلیلی - دست کم به ضرورت وزن - جابه جا شده اند و برای درک آسان معنی، باید مرتّب شوند. برای مرتّب کردن ارکان، مهم این است که فعل، آخر و نهاد هم، آن اول ها باشد! مثلاً مسند هم، قبل از فعل اسنادی بیاید خوب است. همین. سخت نگیر!

به زخم خورده شکایت کنم ز دست جراحــت که تن درست ملامت کند چو من بخروشم

شکل مرتّب شده:

ز دست جراحــت به زخم خورده شکایت کنم / که چو من بخروشم تن درست ملامت کند

روشن است که در جملاتی با ارکان نامرتّب هم - علاوه بر به هم ریختگی ارکان - ممکن است حذف لفظی یا معنوی وجود داشته باشد:

بگفتاگر خرامــــی در ســــرایش؟ بگفت اندازم این سر زیر پایش

شکل مرتّب شده و کامل شده:

بگفتاگر در سرایش خرامی [چه می کنی]؟ / بگفت این سر [را] زیر پایش اندازم

«رقص ضمیر»

گاهی نامرتّب بودن ارکان، مربوط به جابه جایی فعل نیست، بلکه ممکن است با وجود قرار گرفتن فعل در پایان جمله، ضمیری در داخل جمله، از جای خود تکان خورده باشد. جابه جایی ضمیر که اصطلاحاً «رقص ضمیر» هم نام گرفته، شکل دیگری از نامرتّب بودن ارکان است.

یگم روز بر بنده ای دل بسوخت که می گفت و فرماندهش می فروخت

شکل مرتّب شده:

یک روز دلم بر بنده ای که می گفت و فرمانده، او [را] می فروخت، بسوخت.

روشن است که جابه جایی ضمیر می تواند در جمله ای اتفاق افتاده باشد که ارکان نامرتّب با جابه جایی فعل هم دارد، یعنی هم درهم ریختگی ارکان اصلی جمله و هم رقص ضمیر:

شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر کاین سر پرهوس شود خاک در سرای تو

شکل مرتّب شده:

شور شراب عشق تو آن نفسم رود / کاین سر پرهوس شود خاک در سرای تو شود.

سؤالات کنکورهای اخیر

فارسی ۱

۱- مفهوم حدیث «حاسبوا قبل ان تحاسبوا» از کدام بیت، دریافت می‌شود؟

(ریاضی ۹۹)

گرددن عامل بود باریک در پای حساب
مثل «سلمان» عجب از زان چه درآید به حساب
پیش چشم من ز عینک نصب، میزان حساب
خودحساب آسوده است از پرسش روز حساب

۱) در زمان خط، مدار چشم او بر مردمی است
۲) زان خلایق که درآیند به دیوان حساب
۳) صبح پیری نیست گر صبح قیامت، از چه کرد
۴) سنگ کم در پلّه میزان خجالت می‌کشد

۲- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات، متفاوت است؟

(ریاضی ۹۹)

می‌توان از گل ناچیده چه گل‌ها چیدن
به کف پوچ شد از گوهر دریا قانع
که به دیدار نگردهد چو زلیخا قانع
به خاک پای قناعت ز توتیا قانع

۱) گر به دیدن شوی از دست‌درازی قانع
۲) هر که گردید ز عبرت به تماشا قانع
۳) زود عاجز شود از دیدن یوسف چشمی
۴) منم به گوشه چشمی ز آشنا قانع

۳- کدام بیت با عبارت زیر، قرابت مفهومی دارد؟

(تجربی ۹۹)

«اندر همه کاری داد از خویشتن بده که هر که داد از خویشتن بدهد، از داور مستغنی باشد.»

گرفت هر که زر خویش را عیار امروز
گل مصحف صدف به سوگند گشوده است
این گران‌جانان که سیم و زر به روی هم نهند
بر این سه کار بری روز حشر گوی عمل

۱) دلیر در سر بازار حشر خرج کند
۲) شور سحر حشر اگر باور تان نیست
۳) زود باشد حشرشان در خاک با قارون شود
۴) حلال و خوش خور و طاعت کن و دروغ مگوی

۴- کدام ابیات، مفهومی مشترک دارند؟

(هنر ۹۹)

مانند سرو و بید اگر بی‌بر آمدیم
هر چند تشنه لب ز لب کوثر آمدیم
تا از حریم خم به لب ساغر آمدیم
تا هم چو آب در نظر گوهر آمدیم
تا در مذاق اهل جهان شگر آمدیم
(۳) الف - ب - ج (۴) الف - ب - ه

الف) مردم همان ز سایه ما فیض می‌برند
ب) ما را به چشم شور، حسودان گداختند
ج) چون باده آب شد ز لگد استخوان ما
د) چندین هزار بار فشاندیم خویش را
ه) از زهر سبز شد قلم استخوان ما
(۱) ج - د - ه (۲) ب - ج - د

۵- کدام بیت با بیت زیر، قرابت مفهومی دارد؟

(زبان ۹۹)

ای برادر سیرت زیبا بیار
زلف جانان بار دل‌ها برنتابد بیش از این
آوازه حسن تو به رسوایی من نیست
فرشته را به تصوّر مگوی اهرمن است
بنده طلعت آن باش که آنی دارد

«صورت زیبای ظاهر هیچ نیست
۱) یک جهان دیوانه را نتوان به مویی بند کرد
۲) بوی سر زلف تو به شیدایی من نیست
۳) میان صورت و معنی بسی تفاوت‌هاست
۴) شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد

۶- مفهوم کنایی «گندم‌نمای جوفروش» از کدام بیت، دریافت می‌شود؟

(زبان ۹۹)

گر به آب چشمه خورشید دامن تر کنم
که بر او وصله به صد شعبده پیراسته‌ام
قطره چون برداشت دست از خویش دریا می‌شود
جهدی کن و سر حلقه رندان جهان باش

۱) گرچه گردآلود فقرم شرم باد از همتم
۲) شرمم از خرقة آلوده خود می‌آید
۳) خودنمایی کار ما را در گره انداخته است
۴) در خرقة چو آتش زدی ای عارف سالک

۴ < ۱

مفهوم مشترک حدیث شریفه و گزینه (۴): آخرت‌اندیشی و خودحسابی
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) لطف اجباری

(۲) ادعای عشق‌ورزی بیش از سایرین

(۳) رنج‌آور بودن پیری

۲ < ۲

مفهوم گزینه (۲): دعوت به عبرت‌پذیری

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: فروز خواهی و گستاخی در عشق موجب بی‌بهرگی است. / پسندیدن به کم‌ترین بهره از معشوق

۱ < ۳

مفهوم مشترک عبارت سؤال و گزینه (۱): آخرت‌اندیشی و خودحسابی
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۲) بهار نشانه و دلیلی بر وجود قیامت است.

(۳) نکوهش حرص و بخل

(۴) اعمال نیک موجب سعادت اخروی است.

۱ < ۴

مفهوم مشترک ابیات گزینه (۱): تحمل سختی‌ها و تلاش، کلید کامیابی است.
مفهوم سایر عبارت‌ها:

(الف) خیرسانی به خلق / (ب) نکوهش حسادت و گله از آسیب‌های حسودان

۴ < ۵

مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۴): ترجیح سیرت بر صورت
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) تصویر قرار گرفتن دل عاشقان در زلف معشوق / فراوانی عاشقان معشوق / بی‌تابی و بی‌قراری عاشق

(۲) رسوایی عاشقانه

(۳) تفاوت ظاهر و باطن (به زعم طراح) / نکوهش قضاوت نادرست

۲ < ۶

مفهوم مشترک ترکیب سؤال و گزینه (۲): ریاکاری
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) مناعت طبع

(۳) عافیت در گم‌نامی و فنای خود است.

(۴) توصیه به ترک زهد خشک و دعوت به عشق‌ورزی

توجه: با توجه به صورت سؤال (مفهوم کنایی «گندمنای جوفروش») طراحان نمونه کاملاً نامناسبی را در گزینه (۴) مطرح کرده‌اند.

۲ < ۷

مفهوم مشترک بیت سؤال و ابیات گزینه (۲): عاشق به امید وصال پذیرای رنج و دشواری عشق است.
مفهوم سایر بیت‌ها:

(الف) رنج فراق

(د) نهایت تلاش عاشق برای محافظت از معشوق / پاک‌بازی عاشقانه

۴ < ۸

مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۴): تحمل سختی‌ها، کلید کمال است.
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) رنج جان‌کاه عاشقی

(۲) نکوهش طمع / ناکامی طمع را از بین نمی‌برد.

(۳) هر کسی ارزش عشق را درک نمی‌کند.

۳ < ۹

مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۳): تقدیرگرایی و اعتقاد به جبر سرنوشت
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) اغراق در بیان غم و اندوه خویش

(۲) ناکامی (قرار دادن حرکت «ء» بر روی واژه «گل» بی‌شک‌گویای میزان ناآگاهی طراحان نسبت به مضامین سبک هندی و دست‌کم تصویر و فضای این شعر است).

(۴) بی‌اعتباری و بی‌ارزشی دنیا و لذات آن

۲ < ۱۰

مفهوم گزینه (۲): دوست بد از دشمن بدتر است. / آسیب دوستان مهلک‌تر از دشمنان است. / ضرورت پرهیز از هم‌نشینیان بد
مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: آسیب رساندن از بیم جان

۳ < ۱۱

مفهوم مشترک بیت‌های گزینه (۳): هرکس نتیجه عمل خود را می‌بیند.
بررسی سایر بیت‌ها:

(الف) تفاوت باطن و استعداد پدیده‌ها با وجود شباهت ظاهری / نکوهش قیاس نابجا

(د) توصیه به سپردن امور به افراد معتبر و برخوردار

۴ < ۱۲

مفهوم گزینه (۴): عدالت موجب حفظ شخص عادل است.
مفهوم مشترک عبارت سؤال و سایر گزینه‌ها: توصیه به عدل و دادگری

۱ < ۱۳

مفهوم گزینه (۱): ستایش دادگری ممدوح
مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: تحمل دشواری‌های راه عشق به امید وصال معشوق

۲ < ۱۴

مفهوم گزینه (۲): دشواری فراهم شدن شرایط خوشی و شادمانی
مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: ناپایداری غم و شادی و به طور کلی احوال روزگار، و توصیه به خوش‌باشی

۲ < ۱۵

مفهوم گزینه (۲): ناسازگاری روزگار با اهل فضل و همت / تقدیرگرایی
مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: از ماست که بر ماست.

۱۲۴۷

مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه^(۱): بی خبری و رازداری عاشقانه
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۲) افشای راز عشق موجب گمراه شدن عوام است.

(۳) عشق، وادی امنیت و هدایت است.

(۴) توجه همه‌جانبه به معشوق و بی‌توجهی به لذت‌های حقیر

۳۲۴۸

مفهوم گزینه^(۳): سرگردانی مردم در دست روزگار

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: نکوهش بسنده کردن به پدیده‌ای
بی‌ارزش در عین وجود حقیقتی بزرگ / نکوهش نداشتن مناعت طبع

۲۲۴۹

مفهوم گزینه^(۲): رنج و تلاش کلید کام‌یابی است.

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند.

۱۲۵۰

مفهوم مشترک عبارت سؤال و گزینه^(۱): بی‌دریغ بودن روزی‌رسانی خداوند
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۲) لزوم گرامی داشتن مهمان / مهمان، روزی خود را می‌خورد.

(۳) ناپایداری عمر

(۴) ستایش ممدوح

دقت کنیم! گزینه^(۲) هم به‌طور ضمنی به روزی‌رسانی خداوند اشاره دارد،
گرچه حرفی از «گستردگی و بی‌دریغ بودن آن» نیست.

۲۲۵۱

مفهوم گزینه^(۲): از خودبی‌خودی عاشق

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: شرط رسیدن به معشوق ترک وجود مادی و
وارستگی‌ست.

۴۲۵۲

مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه^(۴): گدازندگی و اثرگذاری ناله عاشق
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) طلب توجه و عنایت از معشوق / جان‌کاه بودن رنج عاشقی

(۲) اغراق در وصف زیبایی معشوق

(۳) هراس بازماندن از وصل

۳۲۵۳

مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه^(۳): فراگیر بودن «مستی» و به‌طور کلی
فساد اجتماعی
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) بیهودگی سخنی که از روی اندیشه نیست.

(۲) دقت در انتخاب هم‌نشین / نکوهش ناسپاسی / تقابل عشق و زهد

(۴) معیار قضاوت، باطن است. / نکوهش ناآگاهی

۳۲۵۴

مفهوم گزینه^(۳): بی‌خبری عاشقانه

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: هرکسی محرم راز عشق نیست.

۲۲۵۵

مفهوم گزینه^(۲): دعوت به سنجیده‌گویی

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: پیش‌گیری بهتر از درمان است. / آینده‌نگری
و عاقبت‌اندیشی

۳۲۵۶

مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه^(۳): بازگشت به اصل
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) منزل عاشق جایی است که معشوق آن‌جا باشد.

(۲) باور عاشقانه مبنی بر این‌که عشق موجب شوریدگی و ناله عاشق است.

(۴) حد نگه داشتن

۲۲۵۷

مفهوم مشترک عبارت سؤال و گزینه^(۲): بی‌خبری و از خود بی‌خودی عاشقانه
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) سرمستی و خوش‌باشی

(۳) بازگشت به اصل

(۴) سرمستی و خوش‌باشی / عشق موجب شادابی است.

۳۲۵۸

مفهوم گزینه^(۳): به دست آوردن توانایی درک راز هستی به واسطه فیض الهی
مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: عجز انسان از دریافتن راز هستی

۱۲۵۹

مفهوم گزینه^(۱): نکوهش بدخواهی

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: از ماست که بر ماست.

۱۲۶۰

در گزینه^(۱) زمینه «خرق عادت» برجسته است: به آسمان رفتن کاووس
بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) زمینه ملّی: اشاره به جشن نوروز

(۳) زمینه ملّی: اشاره به رسم درفش‌داری

(۴) زمینه ملّی: اشاره به رسوم پادشاهی و تاج‌داری

۲۲۶۱

مفهوم گزینه^(۲): شادمانی عاشق از وصال

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: امیدواری به بهبود شرایط

۴۲۶۲

مفهوم گزینه^(۴): وحدت وجود / اتحاد عاشق و معشوق
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) شورانگیزی سخنان معشوق

(۲) لذت رنج عاشقی / تسلیم بودن عاشق در برابر معشوق

(۳) پاک‌بازی و جان‌فشانی

۲۲۶۳

مفهوم گزینه^(۲): نکوهش آسودگی و بی‌دردی

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند.

واحدهای زبان

واحدهای زبان، اجزای تشکیل‌دهنده کلام هستند؛ از صدای هر حرف که شنیده می‌شود تا بزرگ‌ترین واحد مستقل که «جمله» باشد. واحدهای زبان آن مقدار که با بودجه آزمون متناسب باشند، به ترتیب، این‌طورند: واژه، گروه، جمله. در بخش «واحدهای زبان»، معرفی واژه و انواع و نکات آن و سپس معرفی و نکات مربوط به سایر واحدهای زبان، یعنی گروه و جمله و جمله مستقل را خواهی دید.

واژه

واحدی از زبان است که از تکواژها^۱ درست شده و گروه را تشکیل می‌دهد. هر واژه حریم مشخصی دارد که آن را از واژه‌های اطراف، جدا می‌کند. تشخیص دادن «حریم واژه» - به‌ویژه در مورد واژه‌های غیرساده - سبب می‌شود بخش‌های تشکیل‌دهنده یک واژه را واژه‌های جداگانه تصور نکنیم. توجه به این مورد، بسیار مهم است که علاوه بر واژه‌های شناخته‌شده که همه ما آن‌ها را به «واژه» بودن قبول داریم واژه‌های دیگری هم وجود دارند که ممکن است ساخت‌های مختلفی داشته باشند، اما همگی، شرط واژه بودن یعنی «کاربرد مستقل» را دارند:

واژه‌های خاص	توضیح	نمونه
مصدرها	مصدر به‌تنهایی یک واژه است و با آن همانند یک «اسم» رفتار می‌شود.	رفتن، در رفتن، آب رفتن
مصدر و کلمه همراه	مصدر همراه با کلمه ملحق به مصدر، روی هم یک واژه است	غذا خوردن
تکواژهای دستوری	حروف اضافه (از، با، به، ...،) نقش نماها (را)، حروف ربط (و، ولی، ...)	از، برای، را، -، اما
ضمیرها	ضمیرهای منفصل (من، تو، او، ما، شما، ایشان) و ضمیرهای متصل (م، ت، ش، مان، تان، شان) ^۲	دوست من (۳ واژه)، دوستم (۲ واژه)، دوستان (۲ واژه)
مخفف (کوتاه‌شده) فعل اسنادی	مخفف فعل‌های اسنادی، معادل فعل‌های اسنادی‌اند و هر کدام یک واژه‌اند. آن‌ها را با شناسه فعل اشتباه نگیریم.	م (هستم)، ی (هستی)، است، یم (هستیم)، ید (هستید)، ند (هستند)
فعل و اجزای صرفی	فعل، با همه اجزایی که در صرف فعل دخالت دارند، روی هم، یک واژه‌اند. فعل کمکی ماضی نقلی (است) و فعل کمکی ماضی بعید (بودم، بودی، بود، ...) و فعل کمکی ماضی التزامی (باشد) را با فعل اسنادی اشتباه نگیریم. ^۳ فعل کمکی مجهول (شدم، شدی، شد، ...) را با فعل اسنادی اشتباه نگیریم. ^۴	داریم می‌آییم، داشتند برمی‌گشتند پرسیده است، نشسته بودم، رفته باشد کشته شد
غیرساده‌ها	واژه‌هایی را که ساختمان غیرساده (وندی، مرکب یا وندی - مرکب) ^۵ دارند، اشتباهاً چند واژه تصور نکنیم.	هم‌درس (مشتق)، بلندمرتبه (مرکب)، آهسته‌آهسته (مرکب)، رخت‌خواب (مشتق - مرکب)، برپادرفته (مشتق - مرکب)
فعل مرکب	فعل مرکب - شامل جزء فعلی و جزء همراه - روی هم، یک واژه است.	اتفاق جالبی رخ داد.
واژگان کهن	به برخی واژه‌های کهن که معمولاً در زبان فارسی گذشته یا در ادبیات به‌عنوان واژه‌های جداگانه کاربرد داشته‌اند و در زبان امروز هم به‌جا مانده‌اند، توجه کنیم.	که (چه کسی)، چه (چه چیزی)
کسره ^۶ (نقش‌نمای اضافه و صفت)	کسره، یک واژه است.	دوست خوب (۳ واژه)، کتاب جغرافی (۳ واژه)
کنایه‌ها	عبارت‌های فعلی که معنی کنایی دارند، روی هم، یک واژه به‌شمار می‌آیند.	بر باد رفتن

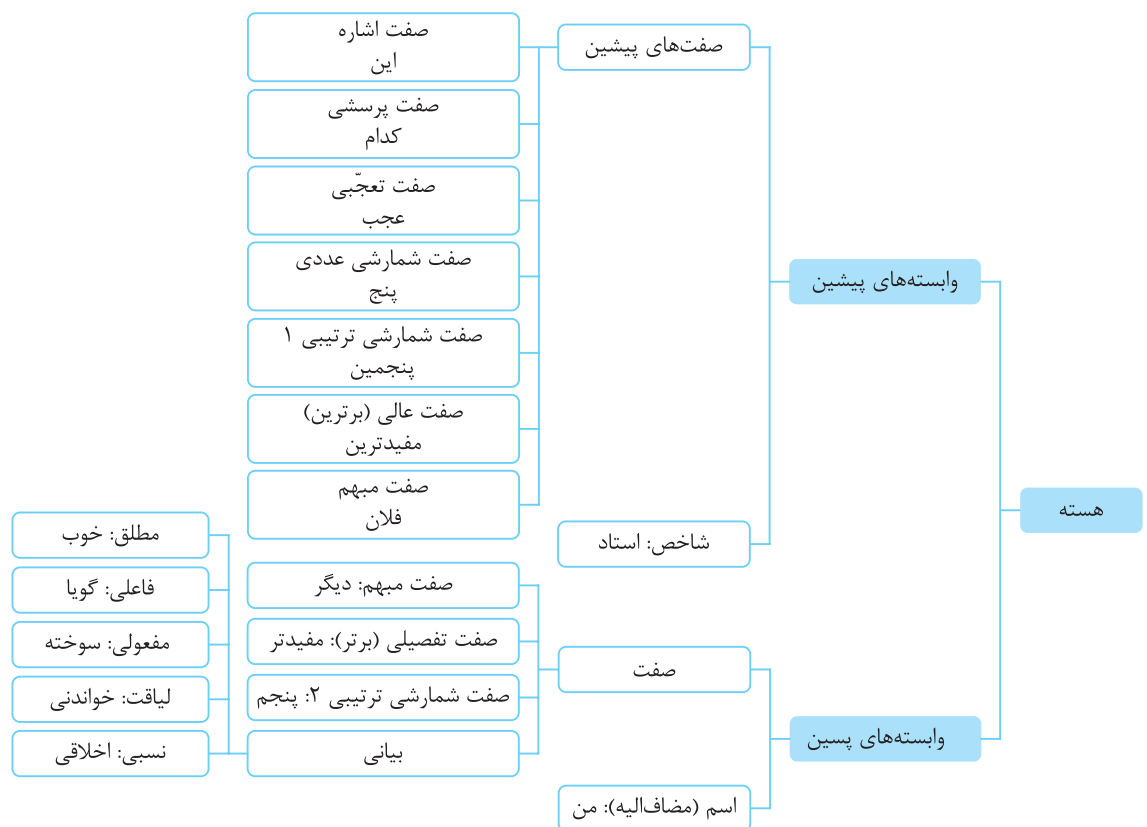
۱. کوچک‌ترین واحد معنی‌دار زبان

۲. کسره‌ای که پیش از ضمیرهای متصل جمع (مان، تان، شان) شنیده می‌شود، متعلق به خود ضمیر است و واژه جداگانه‌ای به‌حساب نمی‌آید.

۳ و ۴. درباره فعل و صرف فعل و فعل‌های اصلی و کمکی و زمان‌های ماضی نقلی و بعید و فعل مجهول و شباهت و تفاوت این‌ها با فعل اسنادی، در بخش گروه فعلی، مفصل می‌خوانی.

۵. تقسیم‌بندی واژه‌ها از نظر ساختمان از منابع کنکور حذف شده است.

۶. کسره در پایان برخی حروف اضافه متعلق به خود این واژه‌هاست و واژه جداگانه به‌شمار نمی‌آید. مانند: «برای، بدون، درباره، بهر، از بهر»



الگوی ساخت صفت‌های بیانی

صفت‌های فاعلی

نمونه	الگو
سازنده، درخشنده، پوینده، خواننده، نویسنده	۱- بن مضارع + نده
گویا، کوشا، شنوا، بینا، توانا، رها	۲- بن مضارع + ا
خندان، تابان، گریان، نالان، گریزان، روان	۳- بن مضارع + ان
آفریدگار، آموزگار، سازگار، ماندگار	۴- بن ماضی / بن مضارع + گار
خریدار، خواستار	۵- بن ماضی + ار
زرگر، ستمگر، توانگر، روشنگر	۶- اسم / بن / صفت + گر
خداشناس، راستگو، حق بین، جهان گیر، دادخواه	۷- اسم / صفت + بن مضارع

نکات

۱- گاه در ساختمان صفت‌ها از بن افعالی استفاده می‌شود که امروزه کمتر با شکل مصدریشان روبه‌رویم. به جدول زیر نگاهی بینداز:

مصدر	زیبیدن	گواردن	سزیدن	شکوفیدن	برازیدن	شکیبیدن	تراویدن	ورزیدن	گساریدن
نمونه	زیبا زیبیده	گوارا	سزا	شکوفا	برازنده	شکیبا	تراونده تراویده	ورزیده غرض ورز	غمگسار می‌گسار

۲- یکی از الگوهای ساخت صفت‌های فاعلی الگوی «بن مضارع + ار» است اما همیشه باید به معنی واژه ساخته شده هم دقت کنیم زیرا گاهی با همین الگو اسم نیز ساخته می‌شود. واژه‌هایی مانند «ساختار، رفتار، گفتار و ...» با همین الگو ساخته شده‌اند اما اسمند نه صفت.

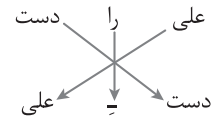
۲- «را» ی فک اضافه:

در متون کهن گاه نشانه «را» در میان هسته و مضاف‌الیه قرار می‌گرفت و مضاف‌الیه را بر هسته مقدّم می‌کرد.

نمونه: علی را دست شکست.

مضاف‌الیه هسته

هنگام بازگردانی، هسته و مضاف‌الیه جابه‌جا شده و حرف «را» تبدیل به کسره میانی آن‌ها می‌شود.



نمونه‌ها: مرا دل ریش بود از درد هجران: دل من

سیاوش را سر بیاورد: سر سیاوش

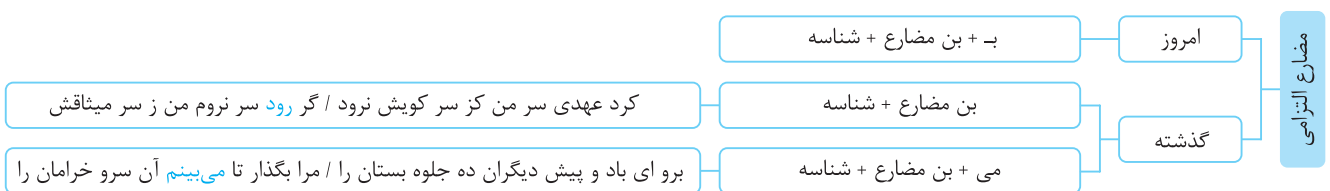
نکته گاه ممکن است به ضرورت وزن شعر یا سیاق کلام اجزا در جمله جابه‌جا شوند و تشخیص این نوع «را» را دشوار کنند.

نمونه‌ها: گشته قدرت را سرگردون گردان پایمال / ارکان مرتّب شده: سرگردون گردان، قدرت را پایمال (پایمال قدرت) گشته.

نشد از گوش دلم زمزمه نغمه چنگ / تا عنان دل شیدا بشد از چنگ مرا / ارکان مرتّب شده (مصراع دوم): تا عنان دل شیدا مرا از چنگ (از چنگ من) بشد.

زمان افعال

طرز ساخته شدن بعضی از زمان‌های فعل در گذشته^۱ با شیوه امروزی آن‌ها تفاوت داشته است. مهم‌ترین این تفاوت‌ها را همراه با نمونه‌هایی از هر طرز ساخت می‌بینی:



۱. منظور از شاخه «گذشته» در نمودارها، این نیست که الگوی «امروز» برای زمان‌های نام‌برده، در گذشته رایج نبوده است؛ بلکه منظور این است که علاوه بر الگوی «امروز»، در گذشته الگوهای دیگری هم برای ساخت این زمان‌ها وجود داشته است.

۴۵ < ۲

شاعران زبان فارسی / عرصه شعر فارسی
مضاف الیه مضاف الیه مضاف الیه مضاف الیه

۴۶ < ۳

دو سیر زعفران / لباس خواهر بزرگتر
صفت ممیز هسته هسته مضاف الیه مضاف الیه

یک فروند هواپیما / لباس نسبتاً نفیس
صفت ممیز هسته هسته قید صفت صفت

شرکت کننده المپیاد ادبی
هسته مضاف الیه مضاف الیه

کتاب جغرافیای منطقه
هسته مضاف الیه مضاف الیه

زنگ در ساختمان
هسته مضاف الیه مضاف الیه

رنگ قرمز تند (۸ وابسته وابسته)
هسته صفت صفت صفت

۴۷ < ۲

ترکیب های وصفی: همه چیز / همه احوال / هیچ پیشامد / پیشامد جالب / هیچ حادثه / حادثه سوء / یک تن / همه دل تنگی ها / این عالم (۹ ترکیب)

۴۸ < ۲

تألیف آن کتب / رشته ادبیات فارسی /
هسته مضاف الیه مضاف الیه هسته مضاف الیه

مجموعه مقالات فرهنگی
هسته مضاف الیه مضاف الیه

بررسی سایر گزینه ها:

(۱) در این گزینه «وابسته وابسته» وجود ندارد.

(۳) استاد کرسی حافظ
هسته مضاف الیه مضاف الیه

(۴) پایان نامه دوره دکتری / مجموعه دروس حوزی
هسته مضاف الیه مضاف الیه هسته مضاف الیه

۴۹ < ۴

ترکیب های وصفی: دید تازه / همه موجودات / دیگر پدیده ها / این پدیده ها / دید اجتماعی / سروده های نمادین / سروده های ... انتقادی / ادب نوین / ادب ... فارسی / جایگاه ویژه (۱۰ ترکیب)

ترکیب های اضافی: مطالعه شعر / شعر نیما / دید ... او / نگاه او / یادآور نگاه / شاعران غرب / دید ... نیما / سروده های ... او (۸ ترکیب)

۵۰ < ۲

ترکیب های وصفی: این شاعر / برجسته ترین چهره / چهره ادبی / قرن نوزدهم / برخی داستان ها / زبان فارسی / سال های آخر (۷ ترکیب)

۵۱ < ۲

«عمو» در گزینه (۲)، نقش نمای اضافه (کسره -) پذیرفته؛ بنابراین، هسته گروه اسمی ست.

۳۹ < ۴

مخنقه در گردن، عقدی همه کافور
بدل برای مخنقه

بررسی سایر گزینه ها:

(۱) تر و تباہ (معطوف)

(۲) علت و تب (معطوف)

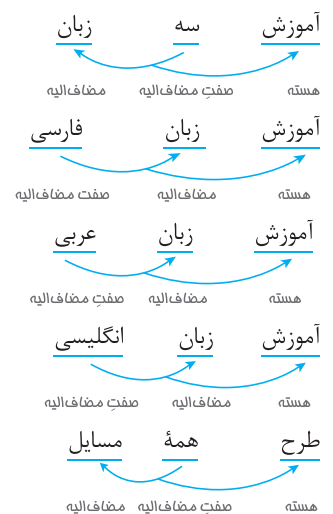
(۳) مرد بزرگ و دبیر کافی (معطوف)

۴۰ < ۴

ترکیب های وصفی: یک چینه / یک شعله / یک خواب / خواب لطیف (۴ ترکیب)
ترکیب های اضافی: مردم شهر / موسیقی احساس / احساس تو / صدای پر / پر مرغان / مرغان اساطیر (۶ ترکیب)

۴۱ < ۲

آموزش سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی / طرح همه مسائل



۴۲ < ۳

ترکیب های وصفی: فصل خوش / فصل معتدل / سکوت سنگین / سکوت ... زمستانی / یک درخت (۵ ترکیب)
ترکیب های اضافی: سکوت ... خود / درخت به / باغچه ما / چیدن ... شکوفه / خوردن شکوفه / شکوفه به / سرگرمی های من (۷ ترکیب)

۴۳ < ۳

مضاف الیه های مضاف الیه:

تأثیر ادبیات عرب / نفوذ فرهنگ یونان
هسته مضاف الیه مضاف الیه مضاف الیه مضاف الیه

ادبیات ملل ... جهان / عوامل شکفتگی ادبیات
هسته مضاف الیه مضاف الیه مضاف الیه مضاف الیه

شکفتگی ادبیات جهان (۵ مورد)
هسته مضاف الیه مضاف الیه

۴۴ < ۲

امیر مسعود
شافص هسته گروه اسمی در نقش نهاد

بررسی سایر گزینه ها:

(۱) امیر: مضاف الیه / (۳) امیر: نهاد / (۴) امیر: نهاد

واژه‌های کتاب درسی

در این بخش، فهرست فوق‌العاده ممتاز واژه‌های مهم کتاب‌های فارسی را می‌بینی. واژه‌ها به تفکیک کتاب‌های درسی دهم (فارسی ۱)، یازدهم (فارسی ۲)، دوازدهم (فارسی ۳) آمده‌اند. در هر کتاب ادبیات، ابتدا واژه‌های بخش واژه‌نامه کتاب درسی معرفی شده‌اند و سپس واژه‌های متن درس‌ها که در واژه‌نامه پایان کتاب ذکر نشده‌اند، اما اهمیت کنکوری دارند، قرار گرفته‌اند. پس از پایان واژه‌های کتاب‌های ادبیات، دو فهرست ویژه آمده که شامل اطلاعات بسیار مهمی است. حتماً آن‌ها را هم ببین.

فارسی ۱ / واژه‌نامه

- **آبنوس:** درختی است که چوب آن سیاه، سخت، سنگین و گران بهاست.
- **آشابه:** چ شبیه و شبیه، ماندها، همانندان
- چوب سیاه‌رنگ این درخت سخت و صیقل پذیر است؛ مجازاً به معنی تیره و سیاه
- **افسر:** تاج، دیهیم، کلاه پادشاهی
- **افسون:** حيله کردن، سحر کردن، جادو کردن
- **افلاک:** جمع فلک، آسمان، چرخ
- **اقبال:** نیک بختی، خوشبختی
- **اكتفا:** بسنده کردن، کفایت کردن
- **الزام:** ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن
- **اوان:** وقت، هنگام
- **اهلیت:** شایستگی، لیاقت
- **بادپا:** تیزرو، شتابنده
- **بارگی (باره):** اسب
- **باره:** دیوار قلعه، حصار
- **باری تعالی:** خداوند بزرگ
- **باری:** القصه، به هر حال، خلاصه
- **بحران:** آشفتگی، وضع غیرعادی
- **بدسگال:** بداندیش، بدخواه، دشمن
- **برخوردن:** در میان قرار گرفتن
- **برازندگی:** شایستگی، لیاقت
- **بردمیدن:** خروشیدن، برخاستن
- **برگاشتن:** برگردانیدن
- **آبیت:** نشانه
- **آرد:** جنگ، نبرد، کارزار
- **آرم:** آرزو، عقیده
- **آیت:** نشانه
- **آبدال:** چ بدیل و بدل، مردان کامل
- **اجابت کردن:** پذیرفتن، قبول کردن، پاسخ دادن
- **ادب:** بافرهنگ، دانشمند، بسیار دان، سخن‌دان، سخن‌شناس
- **ادبار:** تیره بختی، بدبختی
- **ارتجالاً:** بی‌درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن
- **استدعا:** درخواست کردن، خواهش کردن
- **استرحام:** رحم خواستن، طلب رحم کردن
- **استماع:** شنیدن، گوش دادن
- **استوره:** سخنان یا اشخاص و آثاری که مربوط به موجودات یا رویدادهای
- **اسیر:** چ اسیر، گرفتاران، دستگیرشدگان
- **اسطوره:** سخنان یا اشخاص و آثاری که مربوط به موجودات یا رویدادهای
- **اسلمی:** تغییر شکل یافته کلمه اسلامی، طرح‌هایی مرکب از پیچ و
- **اسوه:** پیشوا، سرمشق، نمونه پیروی
- **اسیر:** چ اسیر، گرفتاران، دستگیرشدگان
- **اسطوره:** سخنان یا اشخاص و آثاری که مربوط به موجودات یا رویدادهای
- **اسلمی:** تغییر شکل یافته کلمه اسلامی، طرح‌هایی مرکب از پیچ و
- **اسوه:** پیشوا، سرمشق، نمونه پیروی

- **هلهله:** سرو صدای حاکی از شادی، جوش و خروش
- **هئیت:** شکل، ظاهر، دسته‌ای از مردم
- **همایون:** خجسته، مبارک، نیک بخت، فرخنده
- **یغور:** درشت و بدقواره
- **همپا:** همراه، هم قدم، هر یک از دو یا چند نفری که با هم کاری انجام می‌دهند.
- **همپایی:** همگامی، همراهی
- **یکایک:** ناگهان
- **یم:** دریا
- **همگنان:** همگان، همه
- **یوز:** یوزپلنگ، جانوری شکاری، کوچک‌تر از پلنگ که با آن به شکار آهو و مانند آن می‌روند.
- **هنر:** فضیلت، استعداد، شایستگی، لیاقت، هنر، علم
- **هول:** ترس، هراس

متن درس

فارسی ۲

- **آذرباد:** نگهبان آتش
- **اسما:** نام‌ها
- **آذرخش:** برق، صاعقه
- **اصحاب:** یاران
- **آرمان:** آرزو، امید
- **أضداد:** چ ضد، چیزهای مخالف و مغایر یک‌دیگر
- **آفت:** بلا، آسیب
- **اضطراب:** بی‌قراری، بی‌تابی، ناآرامی
- **آوازه:** شهرت
- **اعتذار:** عذر خواستن، پوزش
- **آهنگ:** ۱- قصد، عزم ۲- نوا، لحن
- **اعجاز:** انجام دادن کاری که دیگران از آن عاجز باشند، خرق عادت، معجزه
- **أبد:** زمان بی‌پایان
- **اعیان:** بزرگان
- **ابلیس:** شیطان
- **افراط:** زیاده‌روی
- **اتفاق:** ۱- همراهی، با هم بودن، اتحاد ۲- حادثه، پیشامد
- **افسار گسیخته:** زم‌کرده، حیوانی که افسار و ریسمان خود را پاره کرده باشد.
- **اجانب:** چ «اجنبی» به معنی بیگانه
- **افسر:** تاج
- **اجبار:** به زور کسی را به کاری وادار کردن، اکراه
- **افغان:** شیون
- **اختار:** ستاره
- **اقتناع:** قانع کردن، خشنود ساختن
- **ادغام:** درآمیختن چیزی در چیزی، درهم کردن
- **إکراه:** به زور و ستم، کسی را به کاری واداشتن، کسی را خلاف میل او به کاری مجبور کردن
- **ارباب:** صاحبان، چ «رب»
- **الحان:** آواها، نغمه‌های دل‌انگیز
- **ارشاد:** راهنمایی
- **القصه:** خلاصه
- **أزل:** زمان بی‌آغاز
- **انبان:** کیسه‌ای بزرگ
- **استعماری:** منسوب به استعمار (استعمار: آبادانی خواستن، آباد کردن
- **انجمن گشتن:** جمع شدن
- **کشور:** به ظاهر و غارت و چپاول آن در نهان
- **انجمن:** مجمع، مجلس، گروه افرادی که برای هدفی مشترک گرد هم جمع شوند.
- **استنباط:** برداشت، درک، دریافت، فهم

محاسن: ۱- خوبی‌ها ۲- موی صورت و ریش	نهاد: ۱- سرشت ۲- فعل ماضی از مصدر «نهادن»، به معنی «قرار داد»
محبوب: ۱- باحیا ۲- پوشیده	نواختن: ۱- نوازش کردن، محبت کردن ۲- ساز زدن
محضر: ۱- دفترخانه، دادگاه ۲- استشهدنامه	همت: ۱- اراده، قصد، خواست، ۲- در عرفان، توجه قلب با تمام قوای
مدار: ۱- فعل نهی از مصدر «داشتن» ۲- مسیر دور زدن و گردیدن	روحانی خود به جانب حق برای حصول کمال در خود یا دیگری، به نحوی که
مدام: ۱- همیشه، پیوسته ۲- می، شراب	به غیر مقصود حقیقی ملتفت نشود.
مطلق: ۱- بی قید و شرط ۲- رهاشده، آزاد	همسری: ۱- برابری و مساوات ۲- زوج برگزیدن و ازدواج کردن
مگر: ۱- به جز، به غیر از ۲- بی شرط، هرآینه، حتماً	هوا: ۱- هوس، آرزو، خواست ۲- جو
نشان: ۱- فعل امر از مصدر «نشانیدن» ۲- علامت و نشانه	وظیفه: ۱- آن چه به عهده کسی است. ۲- مقرری
نمودن: ۱- انجام دادن ۲- نشان دادن	یکایک: ۱- ناگهان ۲- یک به یک

فهرست ویژه / تفاوت تلفظ

أَنعام (چهارپایان) / إَنعام (بخشش)	غَنا (آواز) / غَنا (توانگری)
بُعد (دوری و فاصله) / بَعد (پس، سپس)	کُل (تمام) / کَل (کچل)
بُن (ته، عمق، ریشه، پایه) / بَن (نوعی درخت خودرو)	کَلک (قلم) / کَلک (حقه)
جُستن (جست و جو کردن) / جُستن (جهیدن)	گَرد (پیرامون، دایره‌ای شکل) / گَرد (غبار، فعل امر از مصدر «گشتن» و
جَهد (جهیدن) / جَهد (تلاش و کوشیدن)	«گردیدن» / گُرد (پهلوان)
چَرا (چریدن) / چَرا (برای چه)	گُرده (میان دو کتف) / گِرده (قرص نان)
خُم (نوعی ظرف) / خَم (پیچ و تاب و شکن و انحناء، خمیده)	گُزه (نوعی مار) / گُزه (کوپال)
دِی (نام ماه دهم در تقویم خورشیدی) / دِی (دیروز)	گُو (دلیر) / گُو (بگو، بیان کن)
رُستن (رهاشدن) / رُستن (رویدن)	مِثل (مانند) / مَثَل (مثال و ضرب المثل)
زَهره (کیسه صفرا) / زُهره (ستاره ناهید)	مَدَرس (محلّ تدریس) / مَدَرَس (آموزگار)
سَپَرْدَن (واگذار کردن) / سَپَرْدَن (طی کردن و زیر پا نهادن)	مَرکَب (آن چه بر آن سوار شوند) / مَرکَب (جوهر)
سَحر (افسون و جادو) / سَحر (سپیده دم)	مُصِر (اصرارکننده) / مِصر (نام کشوری)
شُرور (شادی و خوشحالی) / شُرُور (رئیس و پیشوا)	مُلک (فرمان‌روایی) / مَلک (فرشته) / مَلِک (پادشاه) / مِلک (دارایی، زمین
سَم (زهر) / سَم (قسمت انتهایی دست یا پای چهارپایان)	و خانه و مانند این‌ها)
سَموم (باد گرم کشنده) / سَموم (زهرها)	مَنگَر (ناپسند) / مَنکِر (انکارکننده)
صُور (نقش‌ها) / صُور (بوق)	نَقْل (بیان کردن) / نَقْل (نوعی خوردنی شیرین)
عَلَم (پرچم) / عِلَم (دانش)	

واژه دوازدهم

۹۷- با توجه به واژه‌های زیر، در کدام موارد معنی بعضی واژه‌ها نادرست است؟

(الف) (وجه: وجود) (پویدن: تلاش) (محب: یار)

(ب) (متقاعد: هم‌عقیده) (تاک: رز) (تقصیر: کوتاه)

(ج) (انبان: خیک) (حریف: مبارز) (درهم: مسکوک طلا)

(د) (سامان: امکان) (سر پر زدن: توقف کوتاه) (مَنّت: نیکویی)

(۱) الف - ج (۲) الف - د

(۳) ب - ج

(۴) ب - د

(ریاضی ۹۹)

★ ۹۸- در کدام گزینه تعداد واژه‌هایی که غلط معنی شده، کم‌تر است؟

(۱) (بَر: خشک) (باره: حصار) (ویله: رها) (نژند: اندوهگین)

(۳) (پایمردی: استقامت) (انگاره: طرح) (ادبار: نگون بخت) (موالات: دوستی)

(۲) (ایدون: این‌جا) (اشباه: همانند) (وظیفه: معاش) (وبال: بارگناه)

(۴) (بیغوله: کنج) (پدرام: آراستن) (التهاب: زبانه و شعله آتش) (آستانه: آغاز)

(ریاضی ۹۹)

۹۹- در همه گزینه‌ها معانی واژه‌ها تماماً درست است؛ به جز

(۱) (اندیشه: اندوه) (طاق: بی‌همتا) (عیار: معیار)

(۳) (مدام: می) (بازبسته: پیوسته و مرتبط) (سوء هاضمه: بدگوار)

(۲) (تلقی: نگرش) (تعبیر: بازگویی) (تعلل: اهمال کردن)

(۴) (انبساط: خودمانی شدن) (جسیم: صاحب‌جاه) (معاملت: اعمال عبادی)

(تجربی ۹۹)

۱۰۰- کدام گزینه، می‌تواند معانی مناسبی برای تعداد بیشتری از واژه‌های زیر باشد؟

«ارتفاع - محظور - هویدا - واترکیدن - کربت - حریف»

(۱) بهره‌ور - مانع - روشن - تحریر

(۳) مانع - آشکار - پس‌روی کردن - همراه

(۲) عایدات مملکت - بهره‌ور - آشکار - غم

(۴) زمین‌های زراعتی - گرفتاری - اندوه - همدم

(انسانی ۹۹)

۱۰۱- معنی چند واژه غلط است؟

(زبان ۹۹)

(صنعت: پیشه) (شبه: سایه) (انابت: دعا کردن) (طیلسان: نوعی ردا) (مستعجل: شتاب‌زده) (طفیلی: وابسته) (نمط: بساط شطرنج) (تعبیر: قابل تأمل)

(۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

(خارج عمومی ۹۹)

۱۰۲- در همه گزینه‌ها، معنی واژه‌ها در مقابل آن‌ها درست آمده است؛ به جز

(۱) (اندیشه: اندوه) (کنف: کناره) (کلان: رئیس)

(۳) (آزرم: حیا) (تنیده: در هم بافته) (دستور: مشاور)

(۲) (کربت: اندوه) (اعلا: نفیس) (وجنه: چهره)

(۴) (ضجه: شیون) (متقاعد: مجاب‌شده) (تطاؤل: ستم و تعدی)

(خارج انسانی ۹۹)

۱۰۳- معنی چند واژه، درست است؟

(گرم‌رو: مشتاق) (سکندری: باوقار و آرام) (چلمن: بی‌عرضه) (خمره: مستی) (مُسلِم: قطعی) (گنده: هیزم) (دمساز: درد آشنا) (خستن: درخواست کردن)

(۱) سه (۲) چهار (۳) پنج (۴) شش

(ریاضی ۹۸)

۱۰۴- «صاحب جمال، پسندیده، برتر، رواق» به ترتیب، معانی کدام واژه‌هاست؟

(۱) وسیم، قداست، فراسو، طَبَق

(۳) جسیم، صواب، فایق، محراب

(۲) قسیم، صواب، ماورا، طاق

(۴) نسیم، صفوت، ماسوا، بخش قوسی هر چیز

(تجربی ۹۸)

۱۰۵- معانی واژه‌ها که در مقابل آن‌ها آمده است «همگی» درست است؛ به جز

(۱) (مقالت: گفتار) (جُل: پوشش)

(۳) (کفایت: بسنده) (عماد: تکیه‌گاه)

(۲) (لطیفه: گفتار نغز) (گرم‌رو: کوشا)

(۴) (دست‌آورد: پیامد) (تنیده: درهم بافتن)

(انسانی ۹۸)

۱۰۶- معنی مقابل کدام واژه، کاملاً درست است؟

(۱) ولیمه: طعامی که در مهمانی و عروسی می‌دهند.

(۳) درهم: واحد پول، طلا که ارزش آن بیش از دینار بوده است.

(۲) پویدن: حرکت و جست‌وخیز برای مقصد نامعلوم

(۴) دینار: واحد پول و سکه نقره که در گذشته رواج داشته است.

★ در این سؤال از منابع آزمونی پایه نیز استفاده شده.

این نمونه را ببین:

در متن «هر که در ادای شکر و شناختِ قدرِ نعمتِ غفلت ورزد، نام او در جریدهٔ عاصیان ثبت گردد و ذکر او از صحیفهٔ شاکران محو شود. حازم آن است که در همهٔ ابواب به تأتّی و تدبّر گراید، تا اقبال و دولت به ساحت او متواتر شود. غویِ رای به هیچ حال دهشت به خود راه ندهد و خوف و تحیّر را در دل مجال نگذارد؛ چه، محنِ اهلِ علم تا آن حد نرسد که عقل را زایل کند.» چند غلط املایی وجود دارد؟ (خارج ۹۳)

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

طراح ابتدا از باب «زاهد و راسو» این متن را انتخاب کرده:

شکر نعمت ایزدی در حال پیری که فرزندی ارزانی داشت این بود که رفت! و هرکه در ادای شکر و شناختِ قدرِ نعمتِ غفلت ورزد نام او در جریدهٔ عاصیان ~~ثبت~~ (ثبت) گردد و ذکر او از صحیفهٔ شاکران محو شود. او در این فکر می‌پیچید و ...

یک بند (پاراگراف) حذف شده و بعد:

این است داستان کسی که پیش از قرار عزیمت کاری به امضا رساند و خردمند باید که (حازم آن است که) این تجارب را امام سازد، و آینهٔ رای خویش را به اشارت حکما صیقلی کند، و در همهٔ ابواب به تثبیت و تأتّی و تدبّر گراید، و از تعجیل و خفت بهره‌یزد، تا ~~و فود~~ (حذف) اقبال و دولت به ساحت او متواتر شود و امداد خیر و سعادت به جانب او متصل گردد، واللّه ولی التوفیق.

و بعد، رفته به باب «گره و موش» و از لایه‌لای یکی از حکایت‌ها، متن را ادامه داده:

و هیچ پناهی مرا به از سایهٔ عقل و هیچ کس دست‌گیرتر از سالار خرد نیست و قوی‌رای به هیچ حال دهشت را به خود راه ندهد و خوف و ~~خیت~~ (تحیّر) را در ~~خواستی~~ (حذف) دل مجال نگذارد، چه محنت اهل کیاست و حصافت تا آن حد نرسد که عقل را بپوشاند، و راحت در ضمیر ایشان هم آن محل نیابد که بطر مستولی گردد و تدبیری فروماند.

شگردهای کنکوری املا

در ادامه، چهارده شگرد فوق‌العاده و ترفند منحصربه‌فرد برای پاسخ‌گویی به سؤالات کنکور آموزش داده می‌شود. این کلمات را - دست‌کم تا پیش از انتشار خط ویژه - هیچ‌جا نمی‌بینی و نمی‌شنوی. این‌ها همهٔ دارایی طراح کنکور است. دارایی‌اش را بگیر و طراح و سؤالش را تسلیم کن! از میان شگردهای نام‌برده، دربارهٔ سه موضوع مهم «متن»، «هم‌نشینی» و «هم‌آوا» قبل از این، به‌طور مفصل خواننده‌ای. حتماً دوباره نگاه بینداز و این‌طرف، در کنار سایر «شگردهای کنکوری املا» آن‌ها را مرور کن.

متن	فرض کن هیچ متنی وجود ندارد. متن را تکه‌تکه کن و جمله‌جمله بخوان.
فاصله، نیم‌فاصله	فاصله و نیم‌فاصله موضوع املا نیست؛ مثلاً نیکوتر و نیکوتر، در سؤالات املا هر دو را می‌پذیریم و هیچ‌کدام را غلط املایی نمی‌دانیم.
سرهم، جدا	سرهم و جدانویسی موضوع املا نیست؛ مثلاً تفاوتی ندارد که جمع «شب» را با فاصله و به‌صورت «شب‌ها» بنویسند یا با نیم‌فاصله و به شکل «شب‌ها» یا چسبیده و با ظاهر «شبها».
«ی» میانجی	شکل نوشتن کسره اضافه و صامت میانجی (ء یا ی) موضوع املا نیست؛ صامت میانجی به همراه کسره (ء، ی) را هر طور نوشته شود، و حتی اگر نوشته هم نشود، می‌پذیریم. مثلاً ترکیب «همه» و «بندگان» به همهٔ اشکال زیر، درست است: «همه‌ی بندگان»، «همهٔ بندگان»، «همه بندگان»
تشدید	تشدید موضوع املا نیست؛ مثلاً املای «علّت» با نشانهٔ تشدید و بدون آن، هر دو، درست است. دربارهٔ تشدید یک نکتهٔ بسیار مهم وجود دارد و آن این‌که، برخورد درست با «تشدید»، بی‌تفاوتی‌ست؛ یعنی نشانهٔ تشدید را به‌طور کلی باید ندید بگیری؛ تشدید اشتباهاً روی حرف دیگری هم گذاشته شده باشد، اهمیتی ندارد! یا مثلاً در همین واژهٔ اهمّیت، گاهی یک تشدید را می‌گذارند و یکی را نمی‌گذارند، و از این‌طور کارهای گیج! این‌ها اصلاً مهم نیست؛ ببین. اهمّیت، اهمّیت، اهمّیت، همگی درست و کلاً این سبّ «بی‌توجهی به همه چیز» - از جمله محلّ تشدید - را قبل از کنکور، کتاب درسی نظام قدیم باب کرده؛ مثل آن‌جا که در درس «من این همه نیستم» جناب «شیخ ابوطاهر حرمی» را به‌جای شیخ «زَکی» یا فوقش «زَکی» (به رسم الخط عرب‌ها)، شیخ «زَکی» نامیده!!

مراعات نظیر (تناسب)

معرفی: رابطه‌ای است میان دو یا چند واژه از یک مجموعه. این ارتباط ممکن است یک ارتباط «معنایی» یا «کاربردی» باشد. واژه‌های متناسب از نظر جنس، نوع، مکان، زمان، همراهی یا موارد دیگر، متعلق به یک گروه‌اند.

نکات ویژه

۱. مراعات و تناسب

نام «مراعات‌نظیر» و «تناسب» هیچ تفاوتی با هم ندارند و هرچه جز این خواننده‌ای یا شنیده‌ای فراموش کن. مراعات و تناسب همیشه و همه‌جا به معنی هم‌دیگر به‌کار رفته‌اند و در آزمون‌ها تا دلت بخواهد نمونه دارند.

۲. حداقل ۲ تا

تعداد عناصر مرتبط برای اثبات آرایهٔ مراعات، هیچ حداقلی ندارد. دو واژه هم کافی‌ست. به شرطی که واژه‌ها قابلیت تولید مراعات داشته باشند. این باور غلط رایج که مراعات باید حداقل بین سه واژه شکل گرفته باشد، با ماهیت مراعات منافات دارد.

۳. حذف شاخ‌وبرگ‌ها

مراعات بین شکل خام واژه‌ها و در حقیقت، بین هویت و مفهوم و تصویر ذهنی از چند عنصر شکل می‌گیرد، نه در ساختار واژگانی و دستوری آن‌ها؛ بنابراین شاخ‌وبرگ‌های اضافی چسبیده به عناصر مراعات‌ساز، مانند تکواژهای تصریفی - اعم از نشانه‌های جمع (ان، ات)، تر و ترین، ی نکره - همین‌طور، شکل مخفف (کوتاه‌شده) فعل اسنادی (ـم، ی، است، یم، ید، ـند) و نیز ضمائر متصل (م، ت، ش، مان، تان، شان) اشکالی در تناسب عناصر با هم و شکل‌گیری مراعات‌نظیر ایجاد نمی‌کنند؛ حتی ساختمان واژه، یعنی ساده، وندی، مرکب یا وندی - مرکب بودن هم، مهم نیست. با این نگاه، در واژه‌های مرکب «گل‌رخ» و «لاله‌روی»، عناصر «گل و لاله» و «رخ و روی» را متناسب می‌دانیم. همین‌طور در «دیوچهر» و «پریوش»، «دیو و پری» را.

نمونه‌ها

بسی تیر و دی‌ماه و اردیبهشت برآید که ما خاک باشیم و خشت

تیر، دی، اردیبهشت (مجموعه ماه‌های سال) / خاک، خشت (مجموعه مصالح ساختمانی)

گوشم همه بر قول نی و نغمهٔ چنگ است چشمم همه بر لعل لب و گردش جام است

قول، نی، نغمه، چنگ (مجموعه اصطلاحات موسیقی) قول، نغمه (مجموعه آواها) / گوش، چشم، لب (مجموعه اندام انسان) / نی، چنگ، جام (مجموعه ابزار مجلس بزم)

سگه شاه و نقش سگه یکی‌ست عسدد از درهمم اسست و از دینسار

سگه، درهم، دینار (مجموعه امور مالی)

ز بس نیزه و گرز و کوپال و تیغ توگفتی همی سنگ باردار می‌یغ

نیزه، گرز، کوپال، تیغ (مجموعه جنگ‌افزار)

نبود گوهر یک‌دانه‌ای در این دریا و گرنه چون صدف آغوش می‌گشودم من

گوهر، دریا، صدف (مجموعه دریایی‌ها)

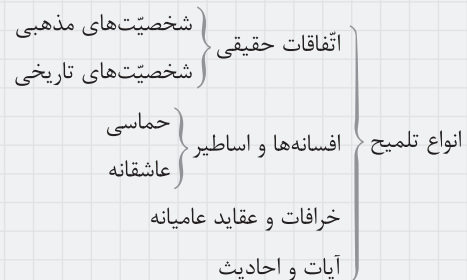
نرگس چو کرد سنبل او شانه موبه‌مو آورد و جمع بر طرف ارغوان نهاد

نرگس، سنبل، ارغوان (مجموعه گل و گیاه) / شانه، مو (مجموعه اصطلاحات آرایش)

تلمیح

معرفی: اشاره به آیه، حدیث، داستان، افسانه، واقعه تاریخی، روایت مشهور و مانند این‌ها.

انواع تلمیح



اتفاقات حقیقی

شخصیت‌های مذهبی

مهم‌ترین روایات مذهبی و موضوعات مطرح در آن‌ها:

حضرت محمد (ص) و معراج و بازماندن جبرئیل و شق القمر و ستایش شدن در قرآن و آمدن نام ایشان در کنار نام خداوند در قرآن و نیز سوگند خوردن خداوند به نام آن حضرت در قرآن

حضرت علی (ع) و نبردهای ایشان و قضیه جنگ خندق و رفتار حضرت با عمرو بن عبدود، و بخشیدن انگشتری در رکوع نماز

حضرت آدم (ع) و حوا و شیطان و گندم و رانده شدن از بهشت

حضرت موسی (ع) و هارون (ع) و کوه طور و سامری و فرعون و ید بیضا و نیل و عصا

حضرت عیسی (ع) و حضرت مریم (س) و دم (نفس) جان‌بخش مسیح (ع) که به اذن خداوند مرده را زنده می‌کرد.

حضرت یوسف (ع) و حضرت یعقوب (ع) و در چاه افتادن و دشمنی برادران و ماجرای زلیخا و زنان مصر، و عزیز مصر شدن و کلبه آحزان و نابینایی

حضرت یعقوب (ع) و بینا شدن ایشان با پیراهن حضرت یوسف (ع)

حضرت سلیمان (ع) و هدهد و سرزمین سبا و این‌که باد به فرمان ایشان بود و دانستن زبان حیوانات و ماجرای انگشتری و دیو.

حضرت داوود (ع) و آواز خوش او و کتاب ایشان به نام «زبور»

حضرت صالح (ع) و معجزه ایشان که بیرون آوردن شتر از کوه بود.

حضرت ابراهیم (ع) و پرورش ایشان در کودکی در غار و بت‌شکنی آن حضرت و گلستان شدن آتش نمرود بر ایشان

حضرت ایوب (ع) و صبر بی‌نظیر ایشان بر انواع بلاها و مصیبت‌ها

حضرت خضر (ع) و ظلمات و آب حیات و عمر جاودانه ایشان

شخصیت‌های تاریخی

همه شاهان و فرمان‌روایان و داستان‌های مربوط به آن‌ها؛ مانند اسکندر و جهان‌گشایی‌اش و آب حیات و آیین اسکندری؛ انوشیروان و عدالتی که به او نسبت می‌دادند، اشاره به ماجرای منصور حلاج و به دار کشیده شدن او و مانند این‌ها.

افسانه‌ها و اساطیر

۱. داستان‌های حماسی

رستم و هفت خوان او، زال و سهراب و سیاوش، اسفندیار و هفت خوان او، بیژن و منیژه، جمشید و سلطنت بی‌نظیر و جام جهان‌نمای او، ضحاک و فریدون و قیام کاوه و مانند این‌ها.

۲. داستان‌های عاشقانه

لیلی و مجنون، شیرین و شکر و خسرو و فرهاد، ویس و رامین، وامق و عذرا، مهر و وفا و مانند این‌ها.

تمرین

(انسانی ۸۶)

در کدام بیت آرایه «ایهام تناسب» به کار نرفته است؟

- ۱) هنر بیار و زبان آوری مکن «سعدی»
 - ۲) مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت
 - ۳) زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت
 - ۴) چشمم چپ خویش‌تن برآرم
- چه حاجت است که گوید شکر که شیرینم؟
 خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت
 کس ندارد ذوق مستی می‌گساران را چه شد؟
 تا روی نبیندت به جـز راسـت

روش حل تست

(مرور ذهنی: ایهام تناسب یعنی کلمه فقط در یک معنی خودش آمده باشد و در معنی دیگر، تناسب بسازد.)

مراحل کار

- ۱ استخراج واژه‌های مظنون به ایهام
- ۲ جاگذاری (برای اطمینان از این‌که واژه فقط در یک معنی خود به کار رفته باشد.)
- ۳ بررسی تناسب معنی دوم واژه (که در بیت کاربرد ندارد) با واژه‌های دیگر

بررسی گزینه‌ها، مرحله به مرحله

۱) هنر بیار و زبان آوری مکن «سعدی» چه حاجت است که گوید شکر که شیرینم؟

- ۱ واژه‌های مظنون: شکر: بالقوه دارای دو معنی «شکر خوراکی» و شکر خانم (هووی شیرین)
 شیرین: بالقوه دارای دو معنی «شیرین مزه» و «معشوقه خسرو و معشوق فرهاد»
- ۲ جاگذاری: چه حاجت است که گوید شکر که شیرینم؟ // چه نیازی هست که (شکر خوراکی / شکرخانم) بگوید که (شیرین مزه / شیرین خانم) هستم؟
- ۳ تناسب: معنی دوم و غیرکاربردی شکر (شکر خانم) با «شیرین» تناسب دارد.
 معنی دوم و غیرکاربردی شیرین (شیرین خانم) با «شکر» تناسب دارد.

نتیجه بیت، ایهام تناسب دارد.

۲) مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت

- ۱ واژه‌های مظنون: مدام: بالقوه دارای دو معنی «شراب» و «همواره»
- ۲ جاگذاری: مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت // نسیم جعد گیسویت (همواره / شراب) مرا مست می‌کند.
- ۳ تناسب: معنی دوم و غیرکاربردی مدام (شراب) با «مست» و «خراب» تناسب دارد.

نتیجه بیت ایهام تناسب دارد.

۳) زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت کس ندارد ذوق مستی می‌گساران را چه شد؟

- ۱ واژه‌های مظنون: عود: بالقوه دارای دو معنی «چوب سوختنی خوش‌بو» و «ساز عود»
- ۲ جاگذاری: مگر عودش بسوخت // گویا (یا حتماً) (ساز عود او / عود خوش‌بوی او) سوخته است.
- ۳ تناسب: معنی دوم و غیرکاربردی عود (سوختنی خوش‌بو) با «بسوخت» تناسب دارد.

نتیجه بیت ایهام تناسب دارد.

۴) چشمم چپ خویش‌تن برآرم تا روی نبیندت به جـز راسـت

- ۱ واژه‌های مظنون: چپ: بالقوه دارای دو معنی «سمت چپ» و «کج‌بین» // راست: بالقوه دارای دو معنی «سمت راست» و «درست و پاک»
- ۲ جاگذاری: چشم چپ خویش‌تن برآرم تا روی نبیندت به جـز راست
 چشم سمت چپ خود را درمی‌آورم تا چهره‌ات را [چیزی] به جـز [چشم] سمت راست نبیند.
 چشم کج‌بین خود را درمی‌آورم تا چهره‌ات را [چیزی] به جـز [چشم] درست و پاک نبیند.
- ۳ هر دو معنی کاربرد دارند.

نتیجه بیت، ایهام تناسب ندارد، بلکه ایهام دارد.

اثر: قابوس نامه (منثور / تعلیمی)

عنصرالمعالی

اثر: ترجمه کلیلهدومنه (منثور / آمیخته با شعر / داستان تعلیمی از زبان حیوانات)

نصرالله منشی

اثر: لطایف الطوایف (منثور / طنزآمیز)

فخرالدین علی صفی

اثر: مرصاد العباد من المبدأ الى المآل (منثور / آمیخته با شعر / غنایی / عرفانی)

نجم رازی
(معروف به دایه)

شاعران هم‌روزگار^۱

آثار: مثنوی «چشمه» / شعر «آی آدم‌ها»

علی اسفندیاری (نیما یوشیج)

اثر: اتاق آبی (منثور)

سهراب سپهری

اثر: مثل درخت در شب باران (منظوم / غنایی)

محمدرضا شفیعی کدکنی
(م. سرشک)

اثر: همای رحمت (غزل / در ستایش امیرالمؤمنین (ع))

شهریار (سید محمدحسین
بهجت تبریزی)

اثر: تیرانا (منثور)

مهرداد آوستا
(محمدرضا رحمانی)

اثر: مناظره «مست و هوشیار» (در قالب قطعه / تحت تأثیر طنز رندانه حافظ)

پروین اعتصامی

اثر: غزل «آزادی» (با اشاره به سلطه بیگانگان و بیدادگری محمدعلی شاه)

عارف قزوینی

اثر: شعر «در امواج سند» (منظوم / در قالب چهارپاره)

مهدی حمیدی شیرازی

اثر: در حیات کوچک پاییز در زندان (منظوم / شعر «خوان هشتم» در این مجموعه آمده. / استفاده از واژه‌ها، ترکیب‌ها و ساختارهای نحوی کهن و کاربرد واژه‌ها و ترکیب‌های نوساخته از ویژگی‌های این اثر است.)

اخوان ثالث

اثر: دری به خانه خورشید (منظوم)

سلمان هراتی

اثر: دماوندیه (منظوم / در سال ۱۳۰۱ این شعر را سرود. با تأثیرپذیری از «هرج و مرج قلمی و اجتماعی» و هتاک‌ها در مطبوعات و آزار وطن‌خواهان و سستی کار دولت که به تحریک بیگانگان بروز کرده بود.)

محمّد تقی بهار

اثر: گوشواره عرش (مجموعه شعرهای آیینی)

موسوی گرمارودی

اثر: هم‌صدا با حلق اسماعیل (منظوم / ادبیات پایداری)

سید حسن حسینی

اثر: بانگ جرس (منظوم / در قالب مثنوی / ادبیات پایداری)

حمید سبزواری

نویسندگان هم‌روزگار

اثر: ارزیابی شتاب‌زده (منثور / در بخشی از آن به روایت مرگ نیما اشاره شده.)

جلال آل احمد

اثر: دیوار (داستانی نمادین / زاویه دید: دانای کل)

جمال میرصادقی

اثر: ارمیا (منثور / ادبیات پایداری)

رضا امیرخانی

اثر: از پاریز تا پاریس (منثور / سفرنامه)

محمد ابراهیم باستانی
پاریزی

اثر: بخارای من ایل من (منثور / داستانی)

محمد بهمن بیگی

۱. این واژه زیبا را به جای «معاصر» به کار برده‌ایم.